



ارتباطات میان فردی مسیر خود را پیش می‌رود و کنترل‌ناپذیر است. درباره جریان مهاجرت نیز باید گفت وجه قدرت غرب به همین چندفرهنگی و محل رجوع بودن آن است. اگر نخبگان و مردم دنیا به سمت غرب سرازیر نشده و در دانشگاه‌های آنها درس نخوانند به نظر من غرب دچار افول خواهد شد. از طرف دیگر در ایندژولژی سرمایه‌داری، جهانی شدن تئوریزه شده است، لذا از اساس به لحاظ نظری هم مهبلی مقابله با جریان مهاجرت و تکثر فرهنگ خود نیستند.

گذشته از این در بحث رسانه‌های نیز دیگر نمی‌توان انحصار ایجاد کرد. یعنی افکار عمومی و مردم نمی‌پذیرند. وقتی کسانی آگاه می‌شوند دیگر نمی‌شود آگاهی را کشت و به عقب بازگرداند. دنیای جدید به ضرورت تکثر در رسانه‌ها پی برده است. بلکه غرب شاید بتواند با اعمال فشار برخی رسانه‌های رسمی را محدود کند اما اولاً این فشار نیز دارای محدودیتی است و در ثانی نمی‌شود کنشگری مجازی مردم را تا ابد محصور نگه داشت. گذشته از این ورود به جهان چند قطبی بستر تکثر رسانه‌ای را فراهم کرده و به نظر وضعیت از این هم متکثرتر خواهد شد، لذا من هیچ محملی را برای تک‌صدایی محتمل نمی‌دانم.

**■ به عنوان سوال آخر شما وضعیت آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا غزه می‌تواند آغازی بر فروپاشی نظم جهانی غرب باشد؟**

پاسخ این سوال واقعا برای من چندان روشن نیست. نه فقط برای من بلکه به نظرم برای همه اینگونه است. بلکه ما احتمالات مختلف را می‌توانیم طرح کنیم. بیم‌ها و امیدهای گوناگونی را می‌توانیم طرح کنیم ولی آنچه مشخص است اینکه دنیا دیگر به وضعیت گذشته خود باز نخواهد گشت. این تکثر رسانه‌ای و افزایش آگاهی روزبه‌روز بیشتر خواهد شد اما آیا این تکثر منجر به فروپاشی غرب می‌شود؟ به نظرم نمی‌توان پاسخ قطعی داد. بالاخره غرب هم دست و پا بسته نیست. امروز موتور پیشران تکنولوژی‌های های‌تک غرب است. هوش مصنوعی واقعا معلوم نیست با انسان چه خواهد کرد. متاورس، اینترنت اشیا و دهها مساله دیگر شکل جهان آینده را تغییر خواهد داد. من فقط این را می‌توانم بگویم که دنیا در برهه حساسی قرار دارد. بایدن نیز همین چند هفته پیش و در دل بحران غزه این موضوع را متذکر شد که عملکرد یکی دو سال آینده ما سرنوشت چند دهه آینده را معلوم می‌کند. در چنین موقعیتی ما باید حساس و بیدار باشیم. باید روی شیوه تولید قدرت در آینده تمرکز کنیم. نباید آنگونه که در برابر فضای مجازی برخورد واکنشی و منفعلانه داشتیم، در برابر حوزه‌های جدید قدرت هم منفعلانه برخورد کنیم. آنچه فعلا مشخص است آن است که پدیده غزه یک ظرفیت بسیار بزرگ را پیش پای ما قرار داده است. ما باید از این ظرفیت نهایت استفاده را ببریم اما آیا خود ما توانایی استفاده از این ظرفیت را داریم؟ این پرسشی است که باز به نظر در پاسخ به آن نباید به یقین چیزی گفت، باید ببینیم در آینده چه کاری می‌خواهیم انجام دهیم.

مساله دیگر در این بین ظهور اصطلاحات انسان-رسانه‌هاست. انسان‌هایی که هر یک برای خود مخاطب زیادی داشته و تولید خبر می‌کنند. این انسان-رسانه‌ها در چند سال گذشته و طی حوادث مختلف کشور ما نیز نقش بازی کرده‌اند اما انسان-رسانه‌های جهانی را نیز داریم که هر یک اخبار غزه را به زبان مردم خود توضیح می‌دهند. همین انسان-رسانه‌ها در کشور خود ما نیز پیرامون غزه اطلاعات خوبی تولید کردند. گذشته از پدیده بلاگری در بطن خود به بسط سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی می‌کند اما همین پدیده نیز در رخدادهای حساسی که با فطرت انسان ارتباط برقرار می‌کند می‌تواند کمک کننده باشد. علاوه بر موارد مذکور، مساله بعد تکثر پلتفرم‌هاست. زمانی همه پلتفرم‌ها در اختیار دولت‌های غرب قرار داشت. اینستاگرام، توییتر، فیسبوک و... به نحو جدی کنترل شده با الگوریتم‌های طراحی شده مانع دیده شدن بیشتر اخبار خلاف جریان خود می‌شدند اما امروز با ظهور تیک‌تاک، قضیه فرق کرده است. البته باید بدانیم تیک‌تاک نیز چندان نمی‌تواند خلاف جریان عمل کند اما به نحو حداقلی توانست فضا را از انحصار دربیاید. حاصل سخنان من این می‌شود که ما امروز دیگر چیزی به نام رسانه‌های جریان اصلی نداریم. تکثر رسانه‌ها حتی خود رسانه‌های آمریکایی را نیز به سمت طرح پرسش‌های انتقادی‌تر پیش برده است. بالاخره حیات یک رسانه به دیده شدن است و نمی‌تواند کاملاً بدون توجه به افکار عمومی عمل کند.

**■ پرسشی که وجود دارد این است که آیا غرب نمی‌تواند این فضا را بالاخره کنترل کند؟**

غرب چه چیزی را کنترل کند؟ اصلا چنین امکانی وجود ندارد. دربارہ روابط فردی از اساس مهم‌ترین خصلت آنها نظارت‌ناپذیر بودن است. شما که نمی‌توانید تک‌تک مکالمات میلیون‌ها انسان را گوش کنید. بر فرض هم بتوانید، نمی‌شود همه آنها را از کشور خود اخراج کرد یا مورد مجازات قرار داد.

نام فرهنگ، مسلح هستند. اسرائیل از اساس هسته نرم ندارد. هسته نرم آن می‌شود همین دستگاه پروپاگاندای وحشی. اگر این دستگاه را کنار بزنید اسرائیل حقیقتی سخت خواهد داشت. به همین دلیل هم اسرائیل در مواجهه با کشورهای منطقه دچار مشکل است.

حالا اگر از این موضوع بگذریم، می‌خواهم به ابعاد رسانه‌ای آن به همان تعبیر مصطلح یعنی رسانه‌های جمعی بپردازم. ۲ اتفاق مهم در زمینه رسانه‌های جمعی رخ داده است. نخست تکثر در رسانه‌های جمعی و دیگری تکثر در پلتفرم‌ها. درباره مورد نخست باید بگویم در برهه‌های پیش ما چیزی به نام رسانه‌های خلاف جریان یا آلترناتیو نداشتیم یا اگر بود بسیار ضعیف عمل می‌کردند. در دهه گذشته رسانه‌های خلاف جریان بسیار قدرت گرفته‌اند. امروز الجزیره به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی محتوا پخش می‌کند. همچنین ما چیزی را به دست آورده‌ایم به نام رسانه‌های جریان مقاومت که در همین جنگ اخیر خوش درخشیدند. المنار، العالم و... از جمله این رسانه‌ها بودند. اینها اتفاقات اثرگذار و مهمی است. مساله دیگر در این بین ظهور اصطلاحات «انسان-رسانه» است؛ انسان‌هایی که هر یک برای خود مخاطب زیادی داشته و تولید خبر می‌کنند. این انسان-رسانه‌ها در چند سال گذشته و طی حوادث مختلف کشور ما نیز نقش بازی کرده‌اند اما ما انسان-رسانه‌های جهانی را نیز داریم که هر یک اخبار غزه را به زبان مردم خود توضیح می‌دهند. همین انسان-رسانه‌ها در کشور خود ما نیز پیرامون غزه اطلاعات خوبی تولید کردند. گذشته از پدیده بلاگری در بطن خود به بسط سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی می‌کند اما همین پدیده نیز در رخدادهای حساسی که با فطرت انسان ارتباط برقرار می‌کند می‌تواند کمک کننده باشد. علاوه بر موارد مذکور، مساله بعد تکثر پلتفرم‌هاست. زمانی همه پلتفرم‌ها در اختیار دولت‌های غرب قرار داشت. اینستاگرام، توییتر، فیسبوک و... به نحو جدی کنترل شده با الگوریتم‌های طراحی شده مانع دیده شدن بیشتر اخبار خلاف جریان خود می‌شدند اما امروز با ظهور تیک‌تاک، قضیه فرق کرده است. البته باید بدانیم تیک‌تاک نیز چندان نمی‌تواند خلاف جریان عمل کند اما به نحو حداقلی توانست فضا را از انحصار دربیاید. حاصل سخنان من این می‌شود که ما امروز دیگر چیزی به نام رسانه‌های جریان اصلی نداریم. تکثر رسانه‌ها حتی خود رسانه‌های آمریکایی را نیز به سمت طرح پرسش‌های انتقادی‌تر پیش برده است. بالاخره حیات یک رسانه به دیده شدن است و نمی‌تواند کاملاً بدون توجه به افکار عمومی عمل کند.

**■ پرسشی که وجود دارد این است که آیا غرب نمی‌تواند این فضا را بالاخره کنترل کند؟**

غرب چه چیزی را کنترل کند؟ اصلا چنین امکانی وجود ندارد. دربارہ روابط فردی از اساس مهم‌ترین خصلت آنها نظارت‌ناپذیر بودن است. شما که نمی‌توانید تک‌تک مکالمات میلیون‌ها انسان را گوش کنید. بر فرض هم بتوانید، نمی‌شود همه آنها را از کشور خود اخراج کرد یا مورد مجازات قرار داد.

با گسترش تفسیرهای مختلف از غزه، ما شاهد به وجود آمدن یک تضارب و گفت‌وگو پیرامون غزه هستیم. امروز دیگر مخاطبان یک رسانه را دنبال نمی‌کنند. همین گفت‌وگوها مهم‌ترین محمل و بستر برای رسوا کردن قرائت اسرائیل از جنگ است.

**■ اگر ممکن است مختصری از توضیح رسانه‌ها از این جنگ ارائه دهید.**

دستگاه پروپاگاندای رژیم صهیونیستی مساله را منقطع می‌بیند و مدام تلاش دارد با ترویج ادبیات یهودستیزی و زنده کردن خاطرات دوران جنگ دوم جهانی القا کند این حماس است که ناگهان به خاک اسرائیل (!) حمله کرده و باید تنبیه شود. در مقابل رسانه‌های مقابل تلاش دارند تا بگویند توفان الاقصی وسط یک قصه بلند است و نه ابتدای آن. شما باید سال‌ها نابرابری، ظلم، غارت و... را ببینید بدانید چرا حماس در وسط این قصه چنین صفحه‌ای را طراحی کرد.

مظلومیت مضاعف غزه به واسطه تفاوت جدی سطح تکنولوژی که ۲ طرف از آن بهره می‌گیرند منجر به همدلی بیشتر مردم دنیا با آنها شده است. مظلومیت و خون انسان‌ها بالاخره راه خود را باز می‌کند.

**■ پرسشی که در ذهن من وجود دارد این است که طبق بررسی‌های مختلف که انجام شده، عموم مردم دنیا با روایت غزه از جنگ ارتباط بیشتری گرفته‌اند. در واقع روایت غزه از جنگ بسیار بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته است. شما ریشه ناکامی رسانه‌های جریان اصلی و دستگاه تبلیغاتی رژیم صهیونیستی را در چه مولفه‌هایی می‌بینید؟**

به طور کلاسیک ۲ گروه در دنیا با سرمایه‌داری مخالفت می‌کردند. یک گروه مسلمانان بوده و دیگری چپ‌ها. امروز به باور من، ما شاهد شکل‌گیری ضلع سوم علیه سرمایه‌داری و سیاست‌های غرب هستیم و آن هم انسان‌های با وجدان بیدار هستند. در مواجهه با پدیده غزه برخی انسان‌ها هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهند و کاملاً بی‌تفاوت از کنار آن رد می‌شوند، در مقابل اما برخی حساس بوده و واکنش نشان می‌دهند. تمام تلاش سرمایه‌داری آن است که انسان‌ها نسبت به سیاست و اطراف خود بی‌تفاوت باشند اما من رشد گروه دوم را جدی‌تر می‌بینم. این جنگ در واقع جنگ زرسالاران جهانی با این مردم مظلوم است. عمده کشورهای غربی از این جنگ متضرر شده‌اند. آنها نمی‌خواهند مهاجران یهودی دوباره به اروپا بازگردند، لذا تلاش می‌کنند اسرائیل پیروز صحنه باشد. همین عجله و تلاش برای پیروزی منجر به کشتار بیشتر شده و همین ماهیت سرمایه‌داری را برای انسان‌های آزاده بیشتر افشا کرده است.

**■ این مطلبی که در سخنان شما بود مبنی بر آنکه امروز مردم جهان آگاه‌تر شده‌اند یا به تعبیر دیگر آگاهان جهان بیشتر شده‌اند به نظر جای بحث و بررسی بیشتری دارد. در نسبت با پدیده رسانه‌ها این موضوع را چگونه توضیح می‌دهید؟ به عبارت دیگر تحولات ارتباطی - رسانه‌ای آیا نقشی در این موضوع داشته؟**

قطعا نقش داشته و به آن هم خواهیم پرداخت اما پیش از توجه به آن تحولات می‌خواهم پیرامون موضوعی که تا حدی نسبت به آن غفلت وجود دارد توجه دهم. ببینید! آگاهی فقط از طریق رسانه‌های جمعی ایجاد نمی‌شود. من اینجا رسانه را به معنایی عام می‌خواهم به کار ببرم، ارتباطات میان فردی هم نوعی رسانه هستند. اتفاقاً این ارتباطات بسیار در قضیه غزه اثرگذار بودند. آگاهی تنها در شبکه‌های جمعی و... تولید نمی‌شود. بخش زیادی از آگاهی طی گفت‌وگوهای سینه‌به‌سینه و ارتباطات فردی تولید می‌شود. امروز بخش زیادی از مسلمانان و فلسطینی‌ها در اروپا و آمریکا زندگی می‌کنند. این افراد نقش مهمی در ارتباطات خود برای بسط آگاهی داشتند. به عبارت دیگر همین چندفرهنگی و مهاجرپذیری اروپا در این حوزه برای‌شان گران تمام شده است. خود آگاهی‌های فضای مجازی نیز تا حدودی برگرفته از همین ارتباطات بوده است، لذا شبکه روابط انسانی که در اروپا و آمریکا حضور داشته تأثیر زیادی بر پذیرش روایت غزه از جنگ داشته است.

**■ آیا این شبکه در میان یهودیان وجود ندارد؟ چرا درباره آنان اثرگذار نبوده است؟**

چرا! وجود دارد اما یهود یک خودتربینی مذهبی دارد. یهودیان، معتقدان به دیگر ادیان را آدم حساب نمی‌کنند. آنها اصلا علاقه‌ای به تبلیغ ندارند، لذا دین بسته و ارتباط‌گریزی است. شما نمی‌توانید این را با اسلام مقایسه کنید. مردم غرب آسیا بشدت جهانی هستند. آنها هر کجا بروند میلی به ایجاد کلنی ندارند. الان شما چند تا محله به نام محله عراقی‌ها، سوری‌ها، ایرانی‌ها و... در شهرهای بزرگ دنیا می‌توانید نام ببرید؟ این موضوع به این دلیل است که مردم این منطقه دارای روابط گسترده و جهانی بوده و بسته نیستند. مسلمان‌ها به چیزی به